



شماره پنجم | مردادماه نود و سه





مهدی مرادی زاده | عکس
شهاب آب روشن | سینما
محمد علوی | شعر
حسین نفیسی | موسیقی
احسان زیور عالم | تئاتر - سینما
شهیار عزیزی | داستان
منیژه آقائی | روانشناسی
احسان نفیسی | وبلاگ
زهرا فلاح | تجسمی
نسترن محسنی | کارتون



با معرفی اولین دوربین‌های سبک و قابل حمل کُداک در سال ۱۸۸۸ که به دوربین‌های دستی معروف بود، عبارت لحظه‌های کُداکی بوجود آمد و پس از آن عکس‌های اسنپ‌شات متولد شدند. عکاسی دیگر وارد خانه‌ها شده بود و توسط افراد عادی انجام می‌شد. پس واضح است که دیگر از زیبایی‌شناختی هنری آن موقع پیروی نکند و یا به عبارتی دیگر در پی تعریف زیبایی‌شناختی متفاوتی در طول زمان باشد.

تا قبل از ۱۹۶۰ و در دوره مدرنیسم قانون نانوشته‌ای در عکاسی آن‌را به دو نیم، که عکاسی رنگی در خدمت کارهای تبلیغاتی و سیاه و سفید برای کارهای هنری است تقسیم می‌کرد. در دهه ۶۰ بود که عکاسانی چون ویلیام ایگلستون اسنپ‌شاتهای رنگی را وارد گالری‌های هنری کردند. عکسهایی کاملن آشنا که امروزه میلیون‌ها میلیون آن هر روزه تولید می‌شود، در منظر افراد آن زمان تازه و جالب بود.

در سال ۲۰۰۰ با فروش اولین گوشی موبایل دوربین‌دار و همه‌گیر شدن سریع آن دیگر هر کس یک دوربین با خود حمل می‌کرد و به ثبت لحظه‌هایی که از دیدش جالب بود می‌پرداخت. و نهایتن با ظهور اینستاگرام در ۲۰۱۰ و شبکه‌های اجتماعی دیگر امروزه تقریبن از همه چیز عکس می‌بینیم، و یا حداقل انتظار دیدن عکس از هر چیز را داریم.



کدام مستندها در ذهن شما ماندگار شده‌اند؟ چه عاملی باعث ماندگاری‌شان شده؟ شاید همیشه لحظه، حرف و یا عملی کمتر دیده شده و یا احساسی که از واقعی بودن برخی تصاویر به شما دست می‌دهد یکی از مهم‌ترین دلایل این اتفاق باشد. شاید جواب را جای دیگری باید جست؟! تغییر یکی از مهم‌ترین دست آوردهای فیلم‌های مستند است. تغییر آدم‌ها، اشیاء، مکان‌ها، احساس و خیلی چیزهای دیگر که در طول زمان یک فیلم مستند پیش می‌آیند. آدم‌های سوژه شده دیگر آدم‌های شروع فیلم نیستند. اشیاء، ساختمان‌ها، طبیعت، حیوانات و هر چیزی که در ابتدای فیلم طور دیگری بوده‌اند حالا یا نیستند، یا تغییر کرده‌اند و یا اصلاً نبوده‌اند و حالا هستند. مستند بودن تصاویر و رویدادها حس و حال را دوچندان می‌کند. و ما همیشه از دیدن این تغییرها لذت می‌بریم. آگاه‌تر می‌شویم. و انگار توی ذهن و اندیشه‌مان فضاهای خالی کم‌کم پر می‌شوند. اما از این غافل شده ایم که یکی از تغییر یافته‌ها خود ما هستیم. ما هم بعد از همه‌ی این لذت‌ها و آگاهی‌ها دیگر آن آدم ابتدای فیلم نیستیم. تغییر کرده ایم. چیزی عین قلاب در ذهنمان گیر کرده.

شهاب آب روشن



بیچاره پدر ، ساعت شماتپه داری که عقربه هایش را کشیده بود
مثل من که اصلاً تاریخ از دستم در رفته لا به لای این برگه ها
آقا اجازه ! ، چقدر دروغ بنویسم ؟
تمام دیوارها عکس تاریخ را درشت نشان می دهند
مهم نیست!

یک حساب دو دوتا می شود چهارتا نیست
یک حساب دودوتا ۲۲ تاست
مادر فقط حساب می کند
تا آخر ماه چقدر برق می شود
چقدر دود

چقدر پدر باید تلفن بزند

من شیر خشک بودم

مادر مرا نوشیده بود

پدر هر کاری که دوست داشت

من هر چیزی که دلم می خواست

اصلاً پدر من مسیح میشوم

باور می کنی

هنوزم کارگر شمالی ام



من کارگرم
پرولتاریا نیستم
یک همچین چیزها هم تا به گوش ما برسد آب شده
زمستان بود یادتان می آید؟!
کلاس چندم را دوره می کردیم؟
مهم نیست!
من فقط کارگر شمالی ام،
تنها نیستم
سربازها مست راسپوتین می زنند توی سرم
با ریتم رژه
یک دو،
یک دو،
یک دو
یکباره خودشان را شلیک می کنند وسط جمعیت
دوباره فرمان آتش
آتش نشانی آژیر،
آمبولانس آژیر
و مادر
که هر بار نیمه راه سقوط ، سزارین می شد
توی کلاس تشریح ،
لای کتاب جغرافی
دیگران نقشه می کشیدند
و ما خون مادر بزرگ را توی بخاری می سوزاندیم

چرا یک بند موسیقی با کیفیت و با اون قدرت نواختن مثل
کَمِل اینقدری ک باید تو دنیای موسیقی شناخته نشد،
سر زبون‌ها نیوفتاد و به شهرت نرسید. یکسری ها علت
رو همزمانی با شروع موسیقی پانک در آمریکا میدونن.
موسیقی ک شاید اونقدرها اصالت نداشت، گروه‌هایی
ک با پشتیبانی نظام‌های سرمایه‌داری در یک مقطعی
به اوج رسیدن و حالا دیگه تقریباً فراموش شدن و
طرفداراش رو هم از دست دادن.
علت بعدی شاید غول افسانه‌ای موسیقی پروگرسو راک
باشه، یعنی پینک فلوید؛
طوری ک همه این سبک موسیقی رو با اون‌ها می شناسن.
اون‌ها خیلی خوب بودن، اما کی میدونه شاید قله
موسیقی راک جایی بالاتر از سقف مرتفع پینک فلوید بود.
آلبوم رَجَز یکی از بهترین کارهایی بود ک کَمِل منتشر کرد.
موسیقی خود انگیزته و الهام گرفته از ریتم قدم‌های
شتر در بیابان. آلبومی که بعد از مدت‌ها سکوت و
خاموشی دوباره نام کامل رو به سر زبان‌ها آورد.

مثل ژان پل سارتر برای رومن گری - حسین نفیسی



اقتصاد هنر مقوله ای گم شده در عالم هنری - فرهنگی دیار ماست. اقتصاد هنر همچون بادی است که تابستانش از شرق به غرب و زمستانش از غرب به شرق می وزد. یک روز اهالی تئاتر همگی به سینما کوچ می کنند و بازگشت بیست سال بعد از آن کوچشان را افتخاری برای عالم تئاتر می دانند و از آن سو سینمایی هایی که هر یک به شکلی نامرسوم در جهان هنر به این عرصه ورود کرده اند، با همان دستمزدهای کلان سینمایی وارد ساختار تئاتری نیمه جان می شوند. در آن سو سینما هم حال روز خوشی ندارد. محلی است برای خوشگذرانی چند ثروتمند و بازی با ستارگان خوش بر و رو. و اگر کارگردانی نخواهد زیر این حقارت برود مجبور است فیلم آپارتمانی یا فیلم دورهمی بسازد. خوب است. جذاب است. مردم می خندند و تفریح می کنند. مفرح ذات است این خوراک فرهنگی - هنری؛ ولی اگر روزی بین شرک ۱۲ و هابیت ۲۵ و کلی از این n لوژی ها و محصولات داخلی مخاطب حق انتخاب داشت مطمئن باشد می رود سراغ همان n لوژی ها و خانواده و محیط در حال اضمحلالش هم می شود شعاری برای رانت خواران فرهنگی...

احسان زیورعالم



اواخر دهه هشتاد بود. طبقه بالا را به دو جوانی که برای کار آمده بودند تهران اجاره داده بودیم. زنم می‌گفت بعد از زمستان پول پیش را بدیشان بروند. گفتم : کاری به ما ندارن. کرایه هم که سر ماه می‌دن. گفت : همین که دختر جوون داری تو خونه خوب نیست.

گوش ندادم به حرفش. آنها هم بعد از دو سه ماه خودشان پولشان را گرفتند و رفتند.

واقعا هم کاری به ما نداشتند. صبح‌ها کله سحر می‌رفتند و بوق شب برمی‌گشتند خانه. فقط شب بیداری‌هایشان زیاد بود که باید تذکر میدادم. یکی دو بار بابت سر و صداهای اضافه موقع راه رفتنشان گفته بودم آرام تر قدم بردارند. مشکل سقف بود اما خب آنها باید رعایت می‌کردند.

یکی دو شب آخر ماندنشان بود که صدای پچ پچ از توی راه پله بیدارم کرد. خانه ساکت بود. حتی کوچه. می‌شد فهمید تا چند خانه آن‌ورتر هم همه در رخت خواب‌هایشان خواب هستند. فقط صدای بخاری گازی به گوش می‌رسید و پچ پچ. که مشخص نمی‌شد کدام یکی از جوان هاست که آمده توی راه پله و با تلفنش حرف می‌زند. حرفش رسید به جایی که باید بلندتر تکرارش می‌کرد : می‌گم تموم شد.

سعی می‌کرد صدایش را از ته گلو بیرون بدهد.


- گفتم بهش دیگه زنگ نزنه. می‌گم گفتم بهش دیگه زنگ نزنه ... آره.

دوباره مکالمه به پچ پچ تبدیل شد. کمی بعد دخترمان توی خواب سر جایش دوبار پشت هم غلتید. یک بار چرخید به سمت من و بعد غلت زد به سمت مادرش. این اولین باری بود که دو بار پشت سر هم غلت می‌زد. انگار او هم از صدای پچ پچ بیدار شده بود.



خشونت علیه زنان- منیژه آقایی

خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب های روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید می شود. و انجام چنین اعمالی باعث محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص از آزادی در زندگی عمومی یا خصوصی می گردد و شامل: خشونت جسمی، خشونت جنسی، خشونت روانی، خشونت اقتصادی می باشد. در پی تحقیقات و مطالعاتی که در سه شهر ایران انجام شده در بین انواع خشونت نوع روانی و جنسی بیش از سایر اشکال آن از طرف زنان تجربه شده است. میزان خشونت عاطفی مردان علیه زنان در خانواده ها تقریباً دو برابر خشونت جسمانی است. همچنین در خانواده هایی که همسران از پایگاه های اقتصادی و اجتماعی پایینی برخوردارند احتمال وقوع خشونت بیشتر است. مردانی که رضایت زناشویی پایینی دارند احتمالش بیشتر است که دست به خشونت عاطفی و فیزیکی همسرانشان بزنند.



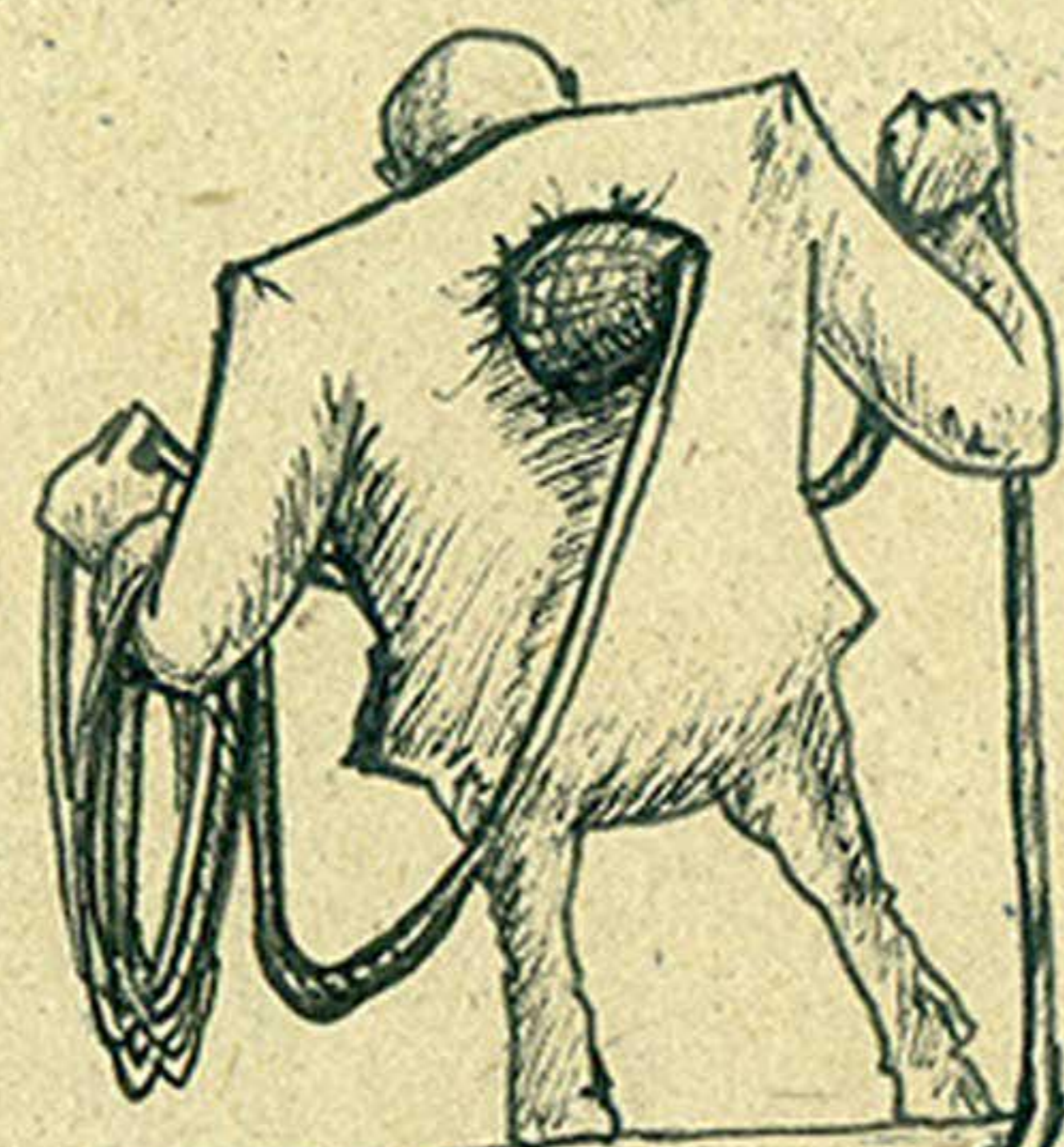
ما سيب زميني ها، مظلومين
تاريخيم. سوء تفاهم بزرگ زمان
در برابر بشر. با تمام فوايد و
کاربردها تنها ب دليل خصومت
شخصي مشتی بيب از جامعه
رانده شده ايم. اما تمامی اين
تلاش ها با صبر و مقاومت
جامعه سيب زميني ها ب شکست
بدل می گردد. انشاء...
سيب زميني ها رشادت را با
منفعت طلبی، شاهامت را با
بزدلی، آینده نگری را با کوتاه بینی
طاق زده اند و ب ترکیب دل
نشین ماندن باری ب هر جهت
دست یافته اند!
باشد ک رست گار شويم.

ما سيب زميني ها
احسان نفیسی



آبی، سبز، تلاطم آب‌های خروشان دریاچه‌ی جرج (Lake George). آنچه در نگاه اول به چشم می‌خورد، رنگ است و فرم؛ فرمی آبستره‌گونه. گویی خطوط صاف و مورب، در تقابل با خطوط موج منحنی قرار گرفته‌اند. صدای این تلاطم و شور و خروش دریاچه را در بازی رنگ و فرم می‌توان به وضوح شنید. جورجیا اوکیف (Georgia O'Keeffe)، را به واسطه‌ی نقاشی‌هایش از گل‌ها می‌شناسیم، اما وی نقاشی‌های متعددی از دریاچه‌ی جورج نیز خلق کرده است که در موزه‌ای به همین نام نگهداری می‌شوند. در میان این نقاشی‌ها، اثری تحت عنوان «آبی، سبز» (Blue, Green) متفاوت از بقیه به تصویر کشیده شده است. تفاوت این اثر، در استفاده از کنتراست فرم و خلاصه‌کردن رنگ‌ها به چند طیف رنگی محدود می‌باشد.

زهرا فلاح



نسترن محسنی

نسترن محسنی



تحریریه این شماره
شهاب آبروشن
رضا حسینی
احسان میرحسینی

طراحی گرافیک
گروه طراحی "جی"

طرح روی جلد
نسترن محسنی

برای ارسال نظر، پیشنهاد و همچنین
مطالب مرتبط با ماهنامه با این نشانی
در تماس باشید.

gesign@outlook.com

طرح روی جلد برگرفته از این اثر است.
خالق آن ناشناس است.

